

مسلکی و حرفه ای

Professional
Professionalism



سید همایون شاه عالمی

خواننده محترم حتماً از عنوان فهمیده اید که سطوری راجع به کلمات فوق مینگارم و دلیلی که باعث این نگارش شده فقط فقدان و عدم همین مسلکی ها در ساحات متعدد و ابعاد مختلف میباشد.

قاموس دهخدا این واژه را چنین شرح داده است: مسلک (مَل) جمع آن مسالک منتهی الارب ، اقرب المورد. طریق . محل عبور و خط عبور. و اما کلمه فنی به شد (نون) نیز در زبان پارسی دری بجای همین واژه استعمال میگردد؛ مثلاً می گویند (احمد یک معمار فنی است).

حرفه: برای کار و (حرفه ای) یا (حرفوی) برای کارشناس کاربرد دارد که امکانات حصول تخصص و کسب یک شغل را دربر می گیرد. هرچند از نگاه علمی حرفه ها مختص به آموزشهای اکادمیک در رشته های متعدد اند ولی من باورمندم که حرفه ای بودن میتواند در اثر مطالعات و تجارب فردی بمیان آید، باز هم مربوط به

این است که در چه رشته شخصی می‌خواهد مسلکی شود در انگلیسی کلمه پروفشنل به کسانی اطلاق میگردد که شخص در یک رشته کاملاً مسلط و به اصطلاح استاد باشد. مسلکی کامل به فردی گفته میشود که تمام موارد یک مسلک را مطابق زمان فرا گرفته باشد. مسلکی بودن موارد پائین را احتوا مینماید:

- زمانیکه یک مسلک را فردی پیشه و راه اعاشه خود قرار میدهد.
- آموزش و فراغت از یک مکتب مسلکی و در پی آن:
- فراغت از دانشگاه و یا همان فاکولته مسلک مورد نظر.
- آموزش یک مسلک از استادان یک حوزه کوچک مانند یک شهرک و یا قصبه.
- آموزش و اخذ تخصص به سطح یک ملت
- آموزش یک مسلک با تمام رمز ها و داشتن استعداد و توانایی تدریس رموز به دیگران.
- اخذ جواز رسمی یک مسلک از دوایر رسمی مربوطه.
- اخذ جواز قانونی از مراکز قضا جهت کاربرد مسلک و خدمات رسمی مسلکی.

در کشور های عقب افتاده به اکثر مسلک ها بدون جواز و بدون فهم قانونی می پردازند؛ مثلاً: در سالهای آرمش در کشور فقط داکتران و فارمسیست های میتوانستند این مسلک ها را پیش ببرند که جواز رسمی و لایسنس دولتی و شهادتنامه اکمال این رشته ها را در دست داشتند. اما متأسفانه تا یک مدت طویل این اصول و مقررات به نسبت عدم کنترول و نداشتن حکومتداری سالم بهم خورد. درین جا یک ضرب المثل پشتو را ارایه میدارم (ترکانی د بیزو کار نه ده) اما با کمال تأسف در جامعه ما هرکس هرچه دلش خواست انجام میدهد، یعنی سربه خود داکتر و برقی و میخانیک و دوا ساز و آهنگساز و رسام و آواز خوان و ژورنالیست و نطق و برنامه ساز و مانند من نویسنده نیز میشود.

خوب اگر شرایط طوری بیاید که مسلکی ها کم شوند و مجبور از غیر مسلکی ها برای پیش برد یک جامعه استفاده گردد ناگزیر باید بپذیریم که یک امر جبری و ازروی ضرورت و اقتضای شرایط زمانی است.

اما درین صورت شخصی که مسلکی نیست اما یک مسلک را می‌خواهد پیشه خود قرار بدهد، درین صورت مسئولیتهای را باید متقبل گردد؛ مثلاً: شخصی که مسلکی نیست می‌خواهد دوا بفروشد و در آن قریه داکتر و فارمسیست مسلکی وجود ندارد، و همین فرد نیز برای مردم قریه غنیمت است که از شهر دوا می آورد و درد بعضی ها

درمان میشود، اما این فرد غیر مسلکی ، ازینکه مورد اعتماد مردم قرار گرفته باید مسئولیتهای را بپذیرد؛ مثلاً: ادویه را که میآورد در آن دقت کند که تاریخ آن نگذشته باشد، هر دوائی را که خریداری می کند به دقت تمام آنرا مورد مطالعه قرار داده و جوانب توان و ضرر آن را نیز بفهمد و برای مشتری شرح کند، همچنان در ترکیبات ادویه دقت نماید یعنی خلاصه مسئولیت پذیر باشد.

در گذشته ها تمام مسلکی ها کاسبین و محررین درس شانرا از استادان مجرب گرفته و تجارب خویشان را برآن افزوده و برای جامعه خدمت می کردند. در اکثر حرفه ها آموزش عملی نتیجه بهتر دارد، ولی آموزش نظری و عملی مکمل یک رشته و مسلک میگردد.

زمانی که فردی مسلکی نیست و با وجود آن نمی خواهد اقدامی برای مسلکی شدن نماید درحالیکه یک مسلک را میخواهد پیش ببرد نتایجی خوبی نه برای خودش دارد و نه برای مقتضیان آن مسلک چنانچه:

اگر تعداد آوازخوانان امروزی را به سنجش بگیریم از حساب آن بر نمی آیم، اما اگر تعدادی را بسنجیم که بعد از انتخاب این حرفه چقدر زحمت کشیده و پشت کار داشته و به آموزش پرداخته اند، جز تعداد قلیل نمی یابیم ، باوجود اینکه میدانیم شعر و موسیقی و آرت و هنرهای زیبا در اول فقط استعداد فطری میخواهد، اما باز هم اگر در پهلوی استعداد فطری از نگاه مسلک نیز یک خواننده توجه نموده و از مجربین نظر بخواهد و بیاموزد حتماً موفقتر و محبوب تر می گردد.



جناب عبدالوهاب مددی با استاد سرآهنگ مرحوم

روزی به یکی از دوستانم که در زبان انگلیسی ماستری دارد و یک شخص بسیار مستعد است گفتم میخواهم کتابی بنویسم، برآیم گفت: باید صادقانه عرض کنم که شخص مستعدی هستی اما نوشتن کتاب شرایط و خصوصیتی دارد که من برایت آنرا تحقیق نموده و ارسال میدارم، چندی بعد یک مقاله 22 صفحه ای را ارسال کرد برایتان کمی از آن را یاد آور می شوم: (چرا فکر میکنی که کتاب ترا کسی بخواند؟ تهاداب داستان این کتاب چیست؟ برای خواننده این کتاب چه پیام و چند پیامی دارد؟ درباب داستان این کتاب شما آیا دیگران نیز نوشته اند؟ اگر چنین است چه چیزها کتاب شما را متمایز تر از کتاب دیگران میسازد؟) همچنان از نگاه مسلک نویسندگی چندین عنوان و فصولی را نگاشته بود که چه موضوعاتی درنخست ذکر گردد و چه موضوعاتی خواننده را غافل گیر می سازد، چه موضوعاتی خواننده را بحیرت، خوشی، انده و عصبانیت دچار میسازد و چگونه در نوشتن یک ناول باید ترسیم حالات و موقعیتهای جغرافیایی و ذکر رنگها و آفتاب و روز و شب و مهتاب و آمدن برف

درین اواخر تعداد برنامه سازان و گرداننده گان در تلویزیون های شخصی بسیار زیاد شده است، به ویژه در ایالات متحده امریکا، درضمن از نگاه کیفیت متأسفانه اکثر این برنامه ها میان تهی و بعضاً بیمورد است، باوجود اینکه باید ازین برنامه سازان سپاسگزاری کنیم زیرا اکثرشان وقت گرانبهای خود را میخواهند در خدمت هموطنان قرار بدهند؛ اما باید تذکر بدهم زمانیکه فردی در پشت شیشه تلویزیون های به سطح

جهانی قرار می گیرد باید بسیار مسلکی و مستعد و با تحمل و شکسته نفس و مؤدب و خوش برخورد و خوش آواز بوده و ادبیات زبان عام امروزه وطنش را بدرستی بداند. قبلاً متذکر شدم که به علت کمبود افراد مسلکی افراد غیر مسلکی آرزوی پیش برد بعضی از حرفه ها را دارند، و من انتقاد نیز نکردم که چرا این کار را می کنند؟ درست اما متذکر شدم که حالا باید احساس مسئولیت نموده و خویشتن را برای مسلکی شدن آماده بسازند.



مرحوم مهدی ظفر گوینده بی همتا

در قدیم ها که فقط رادیو کابل و متعاقباً رادیو افغانستان بود و بعد ها رادیو تلویزیون ملی جای آن را گرفت، تمام منسوبین این اداره در عموم مسلکی بودند، نطاقان و ژورنالستان و آهنگسازان و همکاران تخنیکی و ممثلین درامه ها کمپوزیتران و آرمونیزی کنندگان و نوازندگان و مفتشین آواز و تلفظ درست شعر در آهنگ ها، دکلمه کنندگان و کسانی که دوبله و یا ترجمه فلم ها را به عهده داشتند خلاصه تقریباً همگی در واقع مسلکی بودند ازین سبب برنامه های آن زمان تا به امروز زنده و پا برجا است. آواز خوانان تازه وارد رادیو و تلویزیون به دقت ارزیابی و تفتیش می شد و به اصطلاح حصول اطمینان میگردید که آواز خوب دارد و به سر و لی میخواند و شعر را درست تلفظ می کند. و انانسران و نطاقان و ممثلین نیز همین مرحله را عبور می کردند. آنها باوجود تسلط در کار بسیار حلیم و شکسته نفس بودند، هیچگاه غیبت یکدیگر را در محضر عام نمیکردند و اگر بعضی از شور اندازان کنجکاو نیز می

کردند آنها راز هایشان را پنهان نگهداشته و چیزی نمی گفتند. یک دیگر را در غیاب تعریف و توصیف میکردند چون میدانستند بد نامی یک هنرمند موقف تمام هنرمندان را پائین می آورد. هنرمندان جوان هنرمندان سالخورده و پخته سن را مورد احترام قرار میدادند و استادان و بزرگان نسبت به هنرمندان جوان شفقت و مهربانی داشتند. به همین ترتیب هنرمندان تیاتر و نطاقان و همگی احترام متقابل را حفظ می کردند. حوصله و پشت کار داشتند مرام و مقصد شان راضی نگهداشتن تماشاچیان و شنوندگان تلویزیون و رادیو بود. برنامه ها مشخص بود و بی نظمی دیده نمی شد، اگر برنامه شعر و ادبیات بود فقط سخنان روی همین محور می چرخید، اگر پروگرام خانواده (کورنی ژوند) فقط مسایل خانوادگی مطرح میگردید و به همین ترتیب. در تلویزیون های غیر مسلکی می بینیم که تمام شنوندگان و بینندگان حق دارند زنگ بزنند و صحبت کنند و بعضی ها که بسیار تشنه شنیدن آواز خود از تلویزیون هستند و اصلاً هیچ چیزی هم برای گفتن ندارند فقط زنگ می زنند و چیز های میان تهی می گویند، و بعضی ها که به برنامه ساز بیچاره دشنام میدهد و تلفون را قطع میکند. و بعضی ها در پروگرام خانواده مسایل سیاسی را مطرح میسازد و برنامه ساز هم داخل سیاست میگردد ، فراموش میکند که برنامه اش مربوط مسایل خانواده است.



اوپره ونفری برنامه ساز موفق امریکایی که برنامه هایش تأثیرات مثبتی بجا گذاشته است

گفت و شنید تلویزیونی Talk Show

یک برنامه تلویزیونی و یا رادیویی که توسط یک و یا چند مجری با یک یا چند مهمان اجراء میگردد آنرا (تاک شو-Talk Show) و یا برنامه گفت و شنود می نامند، در چنین برنامه ها پیرامون موضوع خاصی به گفت و شنود می پردازند؛ مهمانان دعوت

شده عموماً دارای تجربیات و تخصص های در مورد موضوع مطلوب میباشند که نظریات و تجربیات و پیشنهادات شانرا در همان خصوص ارایه میدارند.

گفت و شنود رایویی و تلویزیونی از زمانیکه این رسانه ها نشرات شانرا آغاز نموده اند شروع بکار نموده است، برای اولین بار (جو فرانکلین) امریکایی میزبان چنین برنامه بوده این برنامه در سال 1949 م شروع شده است.

NBC برنامه بنام the tonight show دارد که دراز مدت ترین برنامه تلویزیونی (تاک شو) در تاریخ بوده از 1954 آغاز یافته و تا حال ادامه دارد.



باربارا والتر برنامه ساز بسیار موفق امریکایی

برنامه های تلویزیون های غیر مسلکی برای افغانها!

قسمیکه در بالا تذکریافت درین اواخر تعداد تلویزون ها و برنامه سازان تلویزیونی ماشالله بسیار زیاد شده و در هر کنار دنیا بخصوص ایالات متحده امریکا تلویزیونهای متعددی نشرات 24 ساعت دارند، و درضمن به تلفون های بینندگان و شنوندگان نیز پاسخ میدهند و بعضی از برنامه سازان ماشالله همه کاره اند ، ادیب و شاعر و داکتر و سیاست دان و حقوق دان و نطق و ژورنالیست و خبرنگار و امثال این ها. هرچند این کسب چندان عاید و درآمدی ندارد بلکه خانه شان آباد که بطور تقریباً رایگان برنامه

های را برای مردم تقدیم میدارند، اما ایکاش میشد یک کمی معلومات راجع به این مسلک بطور خصوصی بدست آورده و آنرا برای ترویج فرهنگ مناسب پیشکش بینندگان میکردند.

اما در بسیاری از موارد این برنامه سازان عوض رقابت سالم به تمسخر و استهزاء یکدیگر خویش می پردازند، یک هفته یکی دیگری را بد می گوید و هفته بعد آن دیگر به جواب وی می پردازد و ما نیز ریموت تلویزیون را می چرخانیم تا باشد اگر کدام برنامه سالم تفریحی و یا فرهنگی و آموزنده بیابیم و پای تلویزیون نشسته و تماشا کنیم و اما نیست که نیست.



استاد رفیق صادق فقید

دربالا تذکر دادیم که برنامه سازان از متخصصین و حرفه ای های مبحث دعوت نموده و روی خصوصیات بحث مورد نمایش صحبت مینمایند، اما ماشالله برنامه سازان ما همگی خود متخصص اند آفرین شان.

بعضی از برنامه سازان از پشت شیشه تلویزیون چنان به نظر می آیند که معلم صنف اول به شاگردانش که ما بینندگان بدبخت باشیم تدریس الفبا می نماید. و بخصوص برنامه سازان مذهبی که نه عالم اند و نه مفتی و نه امام و مولوی و نه هیچ.

نه قاضی ام نه مدرس نه محتسب نه فقهی
مرا چه کار که منع شراب خواره کنم

زمانیکه یک برنامه ساز از یک ساعت 20 دقیقه آنرا صرف بدگویی یک برنامه ساز دیگر نماید ما دیگر از وی و برنامه وی چه می آموزیم؟ آیا در گذشته ها دیده بودید که یک نطق دیگر را و یا یک خواننده خوانند دیگر را و یا یک آهنگ ساز آهنگساز دیگر را در حضور عام مسخره نموده و بدگویی و استهزا نماید؟ حتی اگر بین خود شان هر چه بود ولی در محضر عام هرگز دهن را به بدگویی باز نمیکردند زیرا که مسلکی بودند. ابیاتی از مولانای بلخ:

روزی یکی همراه شد با بایزید اندر رهی
پس بایزیدش گفت چه پیشه گزیدی ای دغا
گفتا که من خربنده ام پس بایزیدش گفت رو
یارب خرش را مرگ ده تا او شود بنده خدا

در جای راجع به یک کاسب خوب چنین نگاشته شده بود و من اقتباس کردم:

{کاسب حرفه‌ای می‌داند بزرگترین سرمایه او اخلاق و رفتار اوست لذا با تمام مراجعین با روی خوش برخورد می‌کند. کاسب حرفه‌ای بد اخلاق نمی‌شود. او با مشتریان خویش صادق است. بزرگی در بازاری می‌گفت آخر کلک صداقت است و معنا و مفهوم کلام ایشان این بود که هیچ ابزار و روشی برنده‌تر از صداقت نیست .

کاسب اهل اندیشه است به این می‌اندیشد که چه محصولی وارد مغازه کند؟ با چه شرکت‌هایی کار کند؟ و شیوه تبلیغات و عملیات چگونه باشد؟ او به این می‌اندیشد که در انتخاب شاگرد مغازه به چه نکاتی باید توجه شود؟ و خلاصه اینکه کاسب اهل اندیشه و تعقل است .

کاسب امین مردم است او راز دار مشتریان است. اطلاعات کاسب از اهل محل زیاد است اما او می‌داند که چگونه باید رفتار کند، کاسب طرف مشورت مردم است و وقتی مورد سؤال قرار گیرد صادقانه جواب می‌دهد، از آدرسی که از او می‌پرسند تا نظر در مورد جوانی که به خواستگاری رفته است . }

پس اگر برنامه سازی همیشه مشغول بدگویی باشد یعنی درحالت دفاع از خود باشد چرا فکر میکند هنوز هم مردم برنامه او را دوست دارند؟ شاید هم مضمونی برای مردم شده باشد و از خویشتن بی خبر است. باز هم همان شعر رحمن بابا:

که زه ووایم چه زه یم او ته ووایی چه زه یم نه به ته یی، نه به زه یم
او که زه ووایم چه ته یی او ته ووایی چه ته یی هم به ته یی، هم به زه یم

و این هم ابیاتی از مولانای بلخ:

مرا گوید یکی مشفق بدت گویند بدگویان
نکوگو را و بدگو را نمی دانم نمی دانم
زمین چون زن فلک چو شو خورد فرزند چون گربه
من این زن را و این شو را نمی دانم نمی دانم

از سعدی شیرین سخن:

مرا به هر چه کنی دل نخواهی آزدن
که هر چه دوست پسندد به جای دوست رواست
اگر عداوت و جنگ است در میان عرب
میان لیلی و مجنون محبت است و صفاست
هزار دشمنی افتد به قول بدگویان
میان عاشق و معشوق دوستی برجاست

یک رباعی از حضرت مولانا:

با دل گفتم ز دیگران بیش مباش
رو مرهم ریش باش و با نیش مباش
خواهی که ز هیچ کس به تو بد نرسد
بدگوی و بدآموز و بد اندیش مباش

با غزل زیبای از حافظ شیرازی خلاصه کلام مینمایم
جامه کس سه و دلخ خود ارزق نکنیم
ما نگوئیم بد و میل به ناحق نکنیم
عیب درویش و توانگر به کم و بیش بد است
کار بد نصلحت آنست که مطلق نکنیم
رقم مغلظه در دفتر دانش نزنیم
سرحق بر ورق شعبده ملحق نکنیم
شاه اگر جرعه رندان نه به حرمت نوشید
التفاتش به می صاف مروق نکنیم
خوش برانیم جهان بر نظر راهروان
فکر اسب سیه و زین مغرق نکنیم
آسمان کشتی ارباب هنر می شکند
تکیه آن به که براین بحر معلق نکنیم
گریدی گفت حسودی و رفیقی رنجید
گو تو خوش باش که ما گوش به احمق نکنیم
حافظ از خصم خطا گفت نگیریم بر او
وربه حق گفت جدل با سخن حق نکنیم

امیدوارم نگارش این ناچیز را خوانده و بعضی ها در اصلاح خویشتن پیردازند که ما
همه بندگان ضعیف و نیازمند اصلاحات و فراگیری تجارب در زندگی هستیم

سید همایون شاه "عالمی"
پانزدهم مارچ دوهزار و هفدهم میلادی
افغانستان